



University of Tehran Press

Persian Literature

Online ISSN: 2676-4113

<https://jpl.ut.ac.ir/>



Tahmoureth's Blade

Behzad Atooni 

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Ayatollah Boroujerdi, Boroujerd, Iran.
E-mail: behzad.atooni@abru.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article
(P 81-102)

Article history:

Received:
25 December 2022

Received in revised form:
8 February 2023

Accepted:
1 March 2023

Published online:
15 March 2023

One of the common themes in the legends and epics of the world is the allocation of amazing weapons for the heroes, that the common feature of them is the difference and distinction they have with ordinary weapons. Although in the original heroic poems such as Shah-nameh, Garshasb-nameh, Bahman-nameh and Kush-nameh, we are faced with a handful of these amazing weapons of heroes, but instead, in the scrolls of the Shah-nameh, later Pahlavani poems and Persian folk epic-adventure stories, there are a lot of such weapons that we are faced with them, arising from the structure of such stories; A structure that one of its characteristics is modeling the stories of the Shahnameh, heroic poems and religious-historical sources, and building new narratives and references; In other words, the requirement of the structure of such texts is to model from several examples of martial weapons mentioned in the Shah-nameh or other authentic heroic texts and to create a large number of new weapons and war tools. Although some of these weapons expressed in Naqali scrolls and long folk tales have their roots in ancient sources such as Avesta and Ferdowsi's Shahnameh, but many of them are created by the minds of storytellers and narrators. One of the most famous and prominent weapons in the Naqali scrolls and long folk tales is "Tahmoureth's blade". This blade, which is made and prepared by the creative mind of the narrators and storytellers, is a magical blade that only the Rostam family uses, and if we see very few examples of it in the hands of other fighters, they are the fighters who their actions were influenced by Rostam's stories. The importance of the present research is that the author deals with the mythological roots of Temmorth's blade, and examines its formation in scrolls and folk tales based on the common discourse in mythological and heroic literature. This research, which was carried out in a descriptive-analytical method and by using first-rate mythological, historical and epic sources, comes to the conclusion that the reason for the attribution of the anti sorcerer's blade to Tahmoureth is three mythological events: first, his being among the first kings; Second, Having a weapon, which is called "Zinavand" in mythological and Pahlavi texts.; And third, the anti-demonic function of Thammorth in Avesta, Pahlavi, epic and historical texts, which has caused him to be nicknamed "Divband". In addition, this blade, due to the "phenomenon of transmission", (which is one of the most important common topics in mythology and history, and by means of it, the features and characteristics of a mythological or historical character, for reasons such as similarity, proximity, kinship, companionship, substitution and synchrony, is transferred to another person), has also been attributed to kings or prophets such as Kiyoumarth, Jamshid and Suleiman, and has three important functions in narrative and folk texts, which are: killing Invulnerable demonic creatures; Killing Divan and dragons, invalidating the magic of witches.

Keywords: Amazing weapon; Tahmoureth's blade; Tahmoureth; Rostam; Narrative texts.

Cite this article: Atooni, Behzad (2023), "Tahmoureth's Blade", *Persian literature*, Vol: 12, Issue: 2, Ser.N: 30, 81-102, <https://doi.org/10.22059/jpl.2023.355391.2152>



© The Author(s).
DOI: <https://jop.ut.ac.ir/>

Publisher: University of Tehran Press.



تیغ تهمورث

بهزاد آتونی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران. رایانامه: behzad.atooni@abru.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

(ص ۸۱-۱۰۲)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

یکی از موضوعات رایج در اساطیر و حماسه‌های جهان، اختصاص رزم‌افزارهایی شگفت برای پهلوانان است، که وجه مشترک همگی آن‌ها، تفاوت و تمایزی است که با رزم‌افزارهای معمولی دارند. گرچه در منظومه‌های پهلوانی اصیلی چون شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه، با تعداد انگشت‌شماری از این رزم‌افزارهای شگفت پهلوانان روبه‌رو هستیم، ولی در عوض، در طومارهای نقالی شاهنامه، منظومه‌های پهلوانی متأخر و قصه‌های حماسی-ماجراجویانه عامیانه فارسی، با انبوهی از این دست رزم‌افزارها مواجه‌ایم که معروف‌ترین و شاخص‌ترین آن‌ها، «تیغ تهمورث» است. این تیغ که ساخته و پرداخته ذهن خلاق نقالان و قصه‌پردازان است، تیغی است سحرگشا که فقط خاندان رستم از آن بهره می‌جویند، و اگر هم نمونه‌های بسیار معدودی از آن را در دست پهلوانان دیگر می‌بینیم، آنان، پهلوانانی هستند که ساخت و پرداخت کردار و خویش‌کاری‌هایشان، تحت تأثیر قصه‌های رستم بوده است. اهمیت پژوهش پیش رو در آن است که نگارنده، به ریشه‌شناسی اساطیری تیغ تهمورث می‌پردازد و شکل‌گیری آن را در طومارهای نقالی و قصه‌های عامیانه، براساس گفتمان رایج در ادب اساطیری و پهلوانی بررسی می‌کند. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع درجه اول اساطیری، تاریخی و حماسی صورت پذیرفته است، بدین نتیجه می‌رسد که علت انتساب تیغ سحرگشا به تهمورث، سه رخداده اساطیری منتسب به او، یعنی: پیشدادی بودن، زیناوند بودن و نبرد با دیوان و جادوان است. ضمناً این تیغ که به علت «پدیده انتقال»، به کیومرث، جمشید و سلیمان^۵ نیز منتسب شده است، سه کارکرد مهم را در متون نقالی و عامیانه بر عهده دارد: این سه کارکرد عبارت‌اند از: روئین‌کنشی، جادوکنشی و باطل‌السحر بودن.

رزم‌افزار شگفت، تیغ تهمورث، تهمورث، رستم، متون نقالی.

کلیدواژه‌ها:

استناد: آتونی، بهزاد (۱۴۰۱)، «تیغ تهمورث»، *ادب فارسی*، دوره ۱۲، ش ۲، پیاپی ۳۰، ۸۱-۱۰۲. <https://doi.org/10.22059/jpl.2023.355391.2152>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در اساطیر و حماسه‌های کهن بسیاری از ملل جهان، از رزم‌افزارها و ادوات جنگی شگفت و خارق‌العاده‌ای نام برده شده است که متعلق به یکی از ایزدان یا پهلوانان نامی است: گرز گاوسر فریدون (یشتها، ۱۳۷۷: ۳۵۰/۲ و سودگرنامه، ۱۳۹۹: ۸۳)؛ گرز مهر (یشتها، ۱۳۷۷: ۴۷۷/۱)؛ گرز گرشاسب (یسنه، ۱۳۸۷: ۱۶۲/۱)؛ فرنیخ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۸؛ زند و هومن یسن، ۲۵۳۷: ۶۸؛ و روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۹-۳۰)؛ و اجرای ایندرا (ایونس، ۱۳۸۱: ۱۸)؛ زره رامای هندی (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۶۷۸)؛ نیزه‌ای سه‌ساخته موسوم به پیناکا، کمانی موسوم به آجاگوا، و گرز موسوم به کاتوانگا، که همگی متعلق به شیوا است (ایونس، ۱۳۸۱: ۷۴)؛ چکش تور- خدای اسکاندیناوی آسمان- موسوم به میولینر (دیویدسون، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۴ و پیچ، ۱۳۸۴: ۲۸۱/۱)؛ سپر نوما، پادشاه نیمه‌افسانه‌ای روم (گاردنر، ۱۳۸۵: ۴۹) و کمان ادیسیوس یونانی (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵۷) فقط تعداد اندکی از آن‌ها هستند. وجه مشترک همه این رزم‌افزارها، تفاوت و تمایزی است که با رزم‌افزارهای معمولی دیگر پهلوانان و جنگجویان دارند؛ به گونه‌ای که یا بسیار سنگین و گران‌اند (آیدنلو، ۱۳۹۳: ۱۹ و ۱۳۸۶ الف: ۳۱-۴۱)؛ یا ابزار فراطبیعی خدایان‌اند (قائمی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۲)؛ یا جادوکش و جادوشکن هستند؛ یا ظاهری متمایز از سلاح‌های معمولی دارند (آیدنلو، ۱۳۸۶ ب: ۱۲۴-۱۲۳)؛ و یا نشکننده و آسیب‌ناپذیرند (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵۷).

در حماسه ملی ایرانیان، شاهنامه فردوسی، با تعداد انگشت‌شماری از این گونه رزم‌افزارها و ادوات جنگی منتسب به پهلوانان نامی، که کارکردی خارق‌العاده و شگفت دارند، روبه‌رو هستیم، که از جمله آن‌ها می‌توان به گرز گاوسر فریدون، گرز سام (که بعدها به رستم می‌رسد)، زره سیاوش و ببر بیان رستم اشاره کرد.

در فرآیند انتقال حماسه به ادبیات عامه، که در انواعی چون طومارهای نقالی، منظومه‌های پهلوانی متأخر، و حتی بعضی قصه‌های بلند عامیانه فارسی متبلور شده و ظهور یافته است، ناگهان با انبوهی از این گونه سلاح‌ها و ادوات جنگی روبه‌رو می‌شویم که نمونه‌هایی چون شمشیر سحرگشای سام (زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۰۲۸ و ۱۱۳۸؛ و صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۳۶)، طبل گرشاسب (همان: ۸۲-۸۰)، سبزه‌خیمه تن کابن دیو (همان: ۲۰۴)، هفت دانه لعل طهمورثی که پهلوان بر بازو می‌بندد و خاصیت ضد جادو دارد (شاهنامه هفت لشکر، ۱۴۰۰: ۱۵۷ و ۱۳۹)، تیغ نریمانی، (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۲۵)، کرناهی جمشید، شیرقلاّب دیو سفید، کمند سام، یکه‌آویز سهراب، زره گرشاسب (همان: ۵۴۲)، سپر زخم‌ناپذیر گرشاسب (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۷)، سنج کیامرثی، طبل افلاطونی، کرناهی طهمورثی، هفت پیراهن یوسف، خفتان یوشع نبی، زره تنگ‌حلقه داوودی، ساعدبند و زانوبند حضرت اسماعیل، ترکش اسحاق نبی (منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۸: ۵۰۱ و ۵۰۸)، خودِ هود نبی، موزه صالح، کمربند اسحاق (قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۴۱)، زره جمشید (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲۷۵) و شمشیر سیصد و چهارده منی رستم (زرین‌قیانامه، ۱۳۹۳: ۴۱۶) فقط تعدادی از آنهاست.

این نمونه‌های انبوه و فراوان، برآمده از ساختار قصه‌های بلند عامیانه و طومارهای نقالی است؛ ساختاری که یکی از ویژگی‌های آن، الگوبرداری از داستان‌های شاهنامه، منظومه‌های پهلوانی و منابع دینی-تاریخی، و ساختن روایات و اشارات جدید است (← آیدنلو، ۱۳۹۰ الف: ۹-۸)؛ به عبارت دیگر، اقتضای ساختار این گونه متون این است که از آن چندنمونه رزم‌افزار منقول در

شاهنامه یا دیگر متون پهلوانی اصیل، الگوبرداری نموده و تعداد فراوانی سلاح و ابزار جنگی جدید خلق نمایند. هرچند بعضی از این ابزارهای جنگی بیان شده در طومارهای نقالی و قصه‌های بلند عامیانه، مانند کرنای طهمورثی، طبل اسکندر و نفیر جمشید، ریشه در منابع کهنی چون *اوستا* و *شاهنامه* فردوسی دارند (همان، ۱۳۹۰: ب: ۱۳۶-۱۳۸) ولی بسیاری از آن‌ها ساخته و پرداخته ذهن قصه‌سرایان و نقالانند که به دو گونه ایجاد شده‌اند: یا بی‌هیچ سابقه‌ی اسطوره‌ای-تاریخی، ابزار و رزم‌افزاری جنگی به یکی از شاهان، پهلوانان و پیامبران منتسب شده است؛ یا این‌گونه ابزارها، بدون هیچ‌گونه خاصیت شگفت‌انگیزی، سابقه‌ای اساطیری، دینی و تاریخی داشته‌اند، ولی بعدها قصه‌سرایان و نقالان، خواصی جادویی و عجیب برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند.

تیغ تهمورث که در طومارهای نقالی گاهی با عناوین و اسامی‌ای چون «خنجر تهمورثی»، «شمشیر تهمورثی»، «بگده تهمورثی» و «عقرب تهمورثی» از آن یاد شده است، یکی از معروف‌ترین رزم‌افزارهای منقول در طومارهای نقالی *شاهنامه*، منظومه‌های پهلوانی متأخر که ساختاری طومارگونه دارند، و بعضی قصه‌های بلند عامیانه است؛ به گونه‌ای که تقریباً در بیشتر این متون، سلاحی راهبردی برای پهلوانان به شمار می‌آید. در هیچ‌یک از متون اوستایی، پهلوی، منابع تاریخی و منظومه‌های پهلوانی اصیل پارسی، اشاره‌ای به تیغ تهمورث نشده است و به نظر می‌رسد سابقه آن، پیشتر از قرن نهم و دهم، هم‌زمان با رواج گسترده نقالی در ایران نباشد.

گرچه پایان اوج روایی منظومه‌ها و داستان‌های پهلوانی در ایران، اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است، ولی با رواج گسترده نقل و نقالی در دوران صفوی (و شاید کمی قبل‌تر از آن)، گویی جانی تازه به ادب پهلوانی دمیده می‌شود. در این دوران، به مقتضای زمان، شاهد تغییر و تحولات گسترده‌ای در مضامین و عناصر داستان‌های پهلوانی هستیم؛ به گونه‌ای که بن‌مایه‌ها، شخصیت‌ها، رویدادها و عناصر جدیدی وارد ادبیات پهلوانی و حماسی می‌شود. تیغ تهمورث که یکی از همین عناصر تازه‌وارد است، علی‌رغم اینکه مابازایی اساطیری ندارد و در منظومه‌های پهلوانی اصیل پارسی نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت، ولی ساخت و پرداخت آن، بر اساس منطق اساطیری-حماسی بنا نهاده شده است. مسأله اصلی این پژوهش، ریشه‌شناسی اساطیری تیغ تهمورث و شکل‌گیری آن در طومارهای نقالی و قصه‌های عامیانه، براساس گفت‌مان رایج در ادب اساطیری و پهلوانی است.

۱-۱. سؤالات و روش تحقیق

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌هاست:

۱. تیغ تهمورث که عنصری نوظهور در ادب پهلوانی است، بر چه منطق اساطیری‌ای شکل گرفته است؟

۲. چرا از بین خاندان‌های پهلوانی، فقط پهلوانان خاندان رستم هستند که وارث این تیغ معرفی شده‌اند؟

۳. بر چه منطقی، تیغ تهمورث به جمشید و سلیمان نیز منتسب شده است؟

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و به‌کارگیری منابع درجه اول ادبی صورت پذیرفته است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

دربارۀ رزم‌افزارهای شگفت‌پهلوانان، چندین پژوهش مستقل صورت پذیرفته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «گرز نیای رستم» (۱۳۵۴) از سرکاراتی، که به پیشینه اساطیری-حماسی گرزوری گرشاسب و سام می‌پردازد و بر این اساس، چند بیت از *شاهنامه* چاپ مسکو را که دربارۀ زیناوندی رستم با گرز سام است، تصحیح می‌کند.

۲. «زین‌ابزار گرز» (۱۳۴۵) از پورداد که دربارۀ سابقۀ استفاده از گرز توسط برخی ایزدان و پهلوانان ایرانی است.

۳. «سلاح آیینی اژدهاکشی» (۱۳۹۹) از قصرالدشتی و قلعه‌خانی که به سلاح آیینی اژدهاکشی پهلوانان ایرانی، یعنی گرز، و علت گاوشکلی آن می‌پردازد.

۴. «گرز گاوسر فریدون و منشاء آن» (۱۳۹۲) از جعفری دهقی و پوراحمد که دربارۀ ریشه‌شناسی این گرز در اساطیر هندی (به‌ویژه، اساطیر دورۀ ودایی) و ایرانی است.

۵- «اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر» (۱۳۹۱) از قائمی که به نماد گاوسری گرز فریدون و پیش‌زمینۀ مهری اسطوره گاو می‌پردازد.

۶- «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه (ویژگی‌های داستان ذوالفقار در فرهنگ و ادب عامه)» (۱۳۸۶ب) از آیدنلو که به دگرگونی‌های عامه‌پسندانه و افسانه‌ای ذوالفقار حضرت علی^ع اختصاص دارد.

با وجود همه این پژوهش‌ها و پژوهش‌های دیگر از این‌دست، تا به حال هیچ‌گونه تحقیقی دربارۀ «تیغ تهمورث» صورت نپذیرفته است و این مقاله، برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازد.

۲. چرا تیغ تهمورث؟

در بیشتر متون نقالی و منظومه‌های پهلوانی متأخر، تقریباً هر کجا سخن از شمشیر یا خنجر جادویی است که پهلوان به‌وسیله آن، دیوان، جادوان و اژدهایان را از پای درمی‌آورد، منتسب به تهمورث دیوبند است. این، در حالی است که در هیچ یک از متون اوستایی و پهلوی، و حتی منابع تاریخی و حماسی پس از اسلام، ذکری از تیغ تهمورث به میان نیامده است و او، دارنده «تیغ» معرفی نشده است. در *شاهنامه* فردوسی نیز، تنها رزم‌افزاری که برای تهمورث برشمرده شده است، «گرز» است که به‌وسیله آن، سپاه دیوان را در هم می‌شکند و موجب شکست آنان می‌گردد:

به فرجه‌اندار بستش میان به گردن برآورد گرز گران [...]]
از ایشان دو بهره به افسون بیست دگرشان به گرز گران کرد پست
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۷/۱)

با خواندن متون نقالی و منظومه‌های پهلوانی متأخر، نخستین سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چرا نقالان و قصه‌سازان، بی‌هیچ سابقه‌ی اساطیری و حماسی، تیغ جادوشکن پهلوانان را به تهمورث منتسب کرده‌اند؟

به عقیده‌ی نگارنده، برای پاسخ به این سؤال، نخست باید به این پرسش مقدر پاسخ داد که چرا این تیغ، به شاهی پیشدادی منتسب است؟ و پس از آن، به بررسی این موضوع پرداخت که چرا از بین شاهان پیشدادی، تهمورث، نامزد این تیغ سحرگشا شده است؟

در نزد بسیاری از اقوام و ملل، نفوس مردگان، دارای نیروی «مانایی»^۱ است (الیاده، ۱۳۸۹: ۴۰ و ۳۸) و شاید امروزه نیز به همین دلیل است که مردم وقتی دچار گرفتاری می‌شوند، بر سر مزار درگذشتگان خود می‌روند و از آنان یاری می‌طلبند (اتونی بهروز و بهزاد، ۱۴۰۱: ۱۸). این باور کهن و جهانی، تقریباً در تمام داستان‌های پهلوانی و قصه‌های بلند عامیانه‌ی فارسی کاربردی فراگیر دارد؛ به‌گونه‌ای که قهرمان این‌گونه داستان‌ها، چه با رفتن به گور/ دخمه‌ی مردگان و چه با دیدن آنان در عالم رؤیا و خواب، از نیروی شگفت‌انگیز مانایی آنان بهره می‌جویند. در داستان‌های پهلوانی و قصه‌های بلند عامیانه، بیشتر مردگانی که یاری‌رسان قهرمان داستان به شمار می‌آیند، شاهان و پهلوانان پیشدادی یا پیامبران نخستین‌اند که با دادن رزم‌افزایی جادویی، شیئی رازناک، گنجی بی‌پایان، پندی کارساز، راهکاری گره‌گشا و دادن خبری از آینده، قهرمان داستان را مدد می‌رسانند. با بررسی این‌گونه متون و کثرت یاری‌رسانی نخستین‌ها (شاهان و پهلوانان پیشدادی یا پیامبران نخستین) به قهرمانان قصه، می‌توان به اهمیت و قدرت مانایی و جادویی این‌گونه افراد در ناخودآگاه جمعی مردم پی برد؛ به‌گونه‌ای که هر کس یا هر چیز به زمان آغازین و نخستین نزدیک‌تر باشد، از قدرت مینویی و مانایی، و بالطبع اثربخشی بیشتری برخوردار است. شاید به همین دلیل است که در قصه‌های عامیانه و طومارهای نقالی، تهمورث، به‌عنوان شاهی پیشدادی، صاحب تیغی جادویی دانسته شده است که آن را برای پهلوانان اهریمن‌ستیز به ارث گذاشته، تا یاریگر آنان در راه سحرگشایی و اهریمن‌کشی باشد.

پرسش دیگری که می‌توان طرح کرد این است که چرا از میان آن چند تن پادشاه پیشدادی، تهمورث، دارنده‌ی این تیغ دانسته شده است؟ احتمالاً، علت انتساب «تیغ جادویی» به تهمورث، به لقب زیناوندی او در اساطیر کهن بازمی‌گردد. کهن‌ترین منبعی که از تهمورث یاد کرده است، رام یشت (فقرات ۱۱-۱۳) و زامیاد یشت (فقرات ۲۸-۲۹) است که به او لقب زیناوند داده‌اند (یشته، ۱۳۷۷: ۱۴۷/۲ و ۳۳۵). در کتاب دینکرد هفتم نیز از او با عنوان «تهمورس زیناوند» یاد شده است (۱۳۸۹: ۲۰۰). در منابع پس از اسلام نیز بارها نام تهمورث با همین صفت یا صفاتی چون «زیناوند»، «زیناوند» و «دیناوند» آمده است (← مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۲۴؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۸؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۰؛ بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۵؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۹ و خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۷۷) که احتمالاً همگی آن‌ها، تصحیفی از واژه «زیناوند» باشند. حتی نکته قابل تأمل اینجاست که با وجود این که در متون حماسی و تاریخی پس از اسلام، تهمورث با صفت «دیناوند» آمده، ولی در منابع اوستایی یا

۱. «مانا» اصطلاحی است که مردم ملائزی برای هر چیز که قدرت اسرارآمیز و فعلی دارد به کار می‌برند (الیاده، ۱۳۸۹: ۳۸).

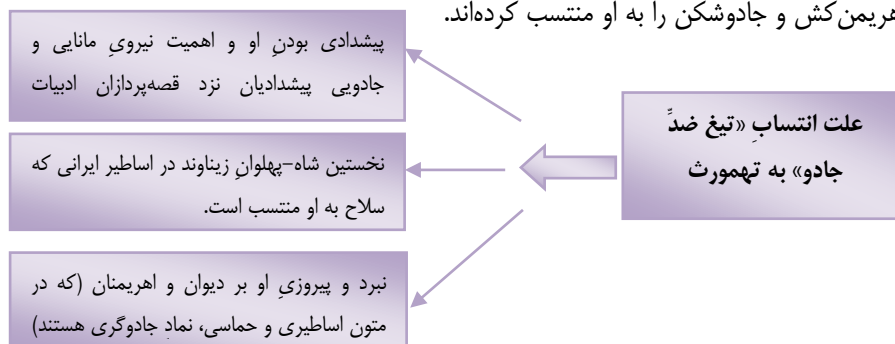
پهلوی، هیچ کجا، چنین لقبی برای تهمورث ذکر نشده است؛ که این فرضیه به ذهن متبادر می‌شود که دیوبند نیز تحریفی از زیناوند باشد (← مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۲۴).



سیر تصحیف واژه زیناوند به دیوبند

نکته قابل تأمل دیگر اینجاست که با وجود این که در متون تاریخی پس از اسلام، ساخت سلاح و شمشیر به جمشید نسبت داده شده است (← بلعی، ۱۳۸۶: ۱۷۷، ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۰، طبری، ۱۳۷۵: ۷۶، بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۵، ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۴، مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۷ و ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۸)؛ ولی در هیچ یک از متون اوستایی یا پهلوی، که اتفاقاً یکی از بیشترین توصیفات پادشاهان پیشدادی در این متون، درباره اوست، به سلاح‌سازی و سلاح‌ورزی او اشاره نشده است. به عقیده نگارنده، با توجه به اصالت منابع اوستایی و پهلوی، و دخل و تصرفاتی که در منابع پس از اسلام درباره شخصیت‌های اساطیری و تاریخی صورت پذیرفته است، این فرضیه قابل طرح است که از میان شاهان پیشدادی، فقط تهمورث است که با سلاح و شمشیر در ارتباط است و انتساب صنعت اسلحه‌سازی و ساخت شمشیر به جمشید، از جمله مواردی است که در ذیل پدیده «انتقال کارکردها» می‌گنجد؛ انتقال کارکردهای تهمورث به جمشید. درحقیقت، یکی از رایج‌ترین پدیده‌های تاریخ‌نگاری، پدیده انتقال کارکردهاست که در آن، کارکرد یا شرح حال فردی را به علت شباهت، نزدیکی، خویشاوندی، هم‌زمانی، همنشینی و جانشینی به فرد دیگر، به او منتسب می‌کنند؛ که رایج‌ترین آن، پدیده انتقالی است که بین جمشید و سلیمان صورت پذیرفته است. از آنجا که پدیده انتقال کارکردهای تهمورث به دیگر شاهان پیشدادی، بالاخص جمشید، یکی از رایج‌ترین موضوعات منقول در تواریخ و قصه‌هاست؛ از این روی، این موضوع در ادامه بحث، در ذیل عنوانی مستقل بررسی خواهد شد.

نکته دیگری که در انتساب «تیغی جادوکش» به تهمورث باید مورد توجه قرار گیرد، کارکرد ضد اهریمنی تهمورث در متون اوستایی، پهلوی، حماسی و تاریخی است. از آنجا که در همه این متون، از نبرد تهمورث با دیوان، اهریمنان و جادوان یاد شده است (← یشتها، ۱۳۷۷: ۳۳۵/۲؛ دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۲۰۱؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۱؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۰؛ فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۶/۱-۳۷؛ ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۰؛ بلعی، ۱۳۸۶: ۱۷۷؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱ و طبری، ۱۳۷۵: ۷۵) و شاید در همه پادشاهان ایرانی بتوان او را نمونه برتر ستیز با دیوان و جادوان دانست؛ از این روی، قصه‌پردازان و نقالان، تیغ اهریمن‌کش و جادوشکن را به او منتسب کرده‌اند.



۳. وارثان تیغِ تهمورث

در متون پهلوانی، تنها خاندانی که دارندهٔ این تیغ سحرگشا دانسته شده است، خاندان رستم است. برخی از این خاندان مانند سام، زال و جهانگیر، آن را از طلسم بیرون آورده‌اند (← به ترتیب: *سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۴۳۴؛ *زرین‌قیانامه*، ۱۳۹۳: ۸۴۹-۹۲۵ و *صداقت‌نژاد*، ۱۳۹۵: ۸۱۷-۸۲۹)؛ برخی مانند گرشاسب و زال پس از پای نهادن به مقبرهٔ تهمورث، خنجر باطل‌السحر را به عنوان پای‌مزد از تهمورث دریافت کرده‌اند (زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۶۱ و *تہمت‌نامه*، ۱۳۹۸: ۱۷۴-۱۷۸)؛ برخی چون تورگ/طورگ و گرشاسب، آن را به ارث برده‌اند (برای تورگ ← *مشکین‌نامه*، ۱۳۸۶: ۲۲ و زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۹۹؛ و برای گرشاسب ← *مشکین‌نامه*، ۱۳۸۶: ۲۸)، و برخی نیز چون رستم و آذربیزین، بدون ذکر چگونگی به‌دست آوردن آن، دارندهٔ تیغ تهمورث دانسته شده‌اند (← *هفت لشکر*، ۱۳۷۷: ۸۲؛ *انجوی شیرازی*، ۱۳۶۹: ۱۱۵/۱، سعیدی، ۱۳۹۹: ۳۴۱/۱، ۴۳۳، ۴۵۵، ۴۶۰ و ۶۵۲؛ *شاهنامهٔ هفت لشکر*، ۱۴۰۰: ۱۷۶ و *رستم‌نامهٔ نقالان*، ۱۳۹۸: ۱۴۹، ۱۷۵، ۲۵۲ و ۲۸۷).

آنچه در وهلهٔ نخست در این داستان‌ها قابل تأمل می‌نماید، این است که چرا از بین خاندان‌های وارثِ شاهی، فقط خاندان رستم، دارنده و وارث این تیغ دانسته شده است؟ به عقیدهٔ نگارنده، پاسخ این پرسش، به نوع پادشاهی تهمورث و برخی پادشاهان پیشدادی بازمی‌گردد. آنان، برخلاف پادشاهان بعدتر، «شاه-پهلوان» بودند؛ یعنی هم وظیفهٔ شاهی را بر عهده داشتند و هم به‌واسطهٔ نبرد تن‌به‌تنشان با دیوان و اهریمنان، وظیفهٔ پهلوانی را. شاید به همین دلیل است که در این دوران، شاهد نام و کار هیچ پهلوانی نیستیم و این خویش‌کاری را شاهان و شاهزادگانی چون کیومرث، سیامک، هوشنگ و تهمورث، در نبرد با دیوان و اهریمنان، خود به‌تنهایی انجام می‌دهند.

بر اساس شاهنامهٔ فردوسی، دورهٔ گذار از «شاه-پهلوانی»، به شاهی و پهلوانی، در زمان فریدون رخ می‌دهد؛ زیرا هرچند فریدون، خود، شاه-پهلوان است و نقش پهلوانی او را به آشکارگی در نبردش با ضحاک می‌بینیم، ولی در عین حال، شاهد ظهور پهلوانانی چون کاوه، قارن و قباد نیز هستیم (← فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۱/۱-۱۶۰). پس از مرگ فریدون و جانشینی منوچهر، خویش‌کاری شاهی و پهلوانی، به‌طور کامل از هم جدا می‌شوند و هر یک، وظیفهٔ خود را بر عهده دارند. با ذکر این مقدمه، می‌توان بر آن بود که با ورود به دورهٔ پهلوانی شاهنامه و انتقال از «شاه-پهلوانی» به شاهی و پهلوانی، مرده‌ریگ شاهی «شاه-پهلوان» باید در خاندان شاهی ادامه یابد و مرده‌ریگ پهلوانی «شاه-پهلوان»، در بین خاندان پهلوانان. از آنجا که تیغ تهمورث، منتسب به بعد پهلوانی تهمورث (به عنوان یک شاه-پهلوان) است؛ از این‌روی، به ارث ماندن آن در خاندان رستم، به عنوان مهم‌ترین خاندان پهلوانی ایران، به‌درستی صورت پذیرفته است. هرچند در شاهنامه، نمی‌توان هیچ‌گونه ارتباط نسبی یا سببی بین تهمورث و خاندان رستم یافت، ولی در برخی روایت‌ها و طومارهای نقالی شاهنامه، این ابهام برطرف شده و پیوندی نسبی میان آنان در نظر گرفته شده است. در این روایت‌ها آمده است، تهمورث را دو پسر بود: یکی بلیان و دیگری جمشید؛ که اولی از زعیمه بنت کیام و دیگری از مهینه‌بانو، دختر هوم عابد به دنیا آمده بودند. تهمورث، مقام

شاهی را به جمشید بخشید و مقام پهلوانی را به بلیان و به او وصیت کرد: تو و اولادانت در حفظ مقام سلطنت بکوشید، ولی سلطنت نکنید (زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۹۲-۱۱۳ و سعیدی، ۱۳۹۹: ۱/۱). براساس طومارهای نقالی، بلیان، جد بزرگ خاندان رستم است و می‌توان بر آن بود که بنا بر سنت حماسی، جنبه پهلوانی تهمورث از طریق او به خاندان رستم رسیده است. در یکی دیگر از طومارهای نقالی به جای بلیان، از اترت به عنوان اولاد تهمورث یاد شده است (مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۷) که چندان تفاوتی در اصل ماجرای پیوند نسبی رستم با تهمورث نمی‌کند. درحقیقت، جدای از این که هر یک از پهلوانان خاندان رستم چگونه به تیغ تهمورث دست یافته‌اند، از یک منظر کلی، می‌توان ارث‌بری تیغ سحرگشای تهمورثی را توسط این خاندان از تهمورث دیوبند، به واسطه پیوند نسبی‌ای که میانشان است، توجیه نمود.

خاندان رستم علاوه بر پدر، یعنی بلیان/اترت، که با تهمورث در پیوند است، بنا بر برخی طومارهای نقالی، از طریق مادر نیز منتسب به خاندان پیشدادی است؛ بدین طریق که فریدون (که به چند واسطه، از فرزندان تهمورث به شمار می‌آید) دختر خود را به گورنگ، پدر تورک/طورگ (از اجداد رستم) و بنا بر روایتی دیگر به شم، پدر گرشاسب، می‌دهد (← سعیدی، ۱۳۹۹: ۷۶/۱ و مشکین‌نامه، ۱۳۸۶: ۳۲).^۲ در قصه‌های بلند عامیانه، حمزه نیز دارنده خنجر تهمورثی/بگده^۳ تهمورثی است (مشهدی باقر بازاری، ۱۴۰۱: ۱۵۱ و ۲۹۹). هرچند نسبتی بین او و خاندان رستم (به عنوان وارثان تیغ تهمورثی) نیست، ولی به نظر می‌رسد از آنجا که او، نسخه‌بدلی از رستم است و بسیاری از اعمال و کارهایش مانند: جلوگیری از باج و خراج دادن پدرش به شاه یمن، در سنین کودکی، که یادآور داستان رستم و کک کهزاد است (← قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۵۳-۴۳)، نبرد با بیر بیان (همان: ۷۵)، درمان مسمومیتش با شاه‌مهره و شیر توسط اقلیمون حکیم، که شبیه به درمان رستم توسط زال و سیمای زاهد است (← همان: ۱۴۷-۱۴۸، زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۵۷۷ و سعیدی، ۱۳۹۹: ۴۳۰/۱)، به دست آوردن گرز سام نریمان (قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۱۸۱)، برده شدنش به هوا توسط آرهنیش‌دیو و مخیر شدنش که به کوه زده شود یا به دریا، و انتخاب او کوه را، تا به واسطه باژگونه‌کاری دیو، در دریا انداخته شود (شبیه به قصه رستم و اکوان دیو) (همان: ۲۳۵)، اژدهاکشی (همان: ۳۷۲)، نبرد با نوه‌اش، قاسم خاوری، درحالی که یکدیگر را نمی‌شناسند (شبیه به داستان نبرد رستم و برزو) (همان: ۴۱۹)، و ... به تقلید از داستان‌های رستم ساخته و پرداخته شده است؛ از این‌روی، او نیز صاحب تیغ تهمورث دانسته شده است.

۴. مهم‌ترین کارکردهای تیغ تهمورث

۴-۱. روئین‌تن‌کشی

در اساطیر و حماسه‌های کهن، روئین‌تنی در بیشتر موارد، صفت پهلوانانی از تبار خدایان یا نظرکردگان نیروهای مینوی است (← خالقی مطلق، ۱۳۶۶: ۲۰۰-۲۰۴ و بهرامی، ۱۳۸۵: ۸۸-۱۳۷)؛ این در حالی است

۲. در گرشاسب‌نامه نیز گرشاسب، از نوادگان تور، پسر جمشید است (← اسدی طوسی، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۴).

۳. کارد پهن و بزرگ، ساطور.

که در متون پهلوانی پارسی و قصه‌های بلند عامیانه‌ای که مضمونی حماسی-ماجراجویانه دارند، و بیشتر آن‌ها متونی متأخر به شمار می‌آیند، به غیر از اسفندیار و جمشید،^۴ همگی روئین‌تنان، موجوداتی زبان‌بار و اهریمنی‌اند. این موجودات یا حیواناتی عجیب‌الخلقه چون ببر بیان و مار جوشایند (به ترتیب ← هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۶۶-۲۷۲، مرزبان فارسی، ۱۳۹۹: ۴۴)، یا دیوانی اهریمنی چون عفریت‌دیو، افلاکِ روئین‌تن، هزبر بلاد و مکوکال‌دیوند (به ترتیب ← زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۳۰۰، ۴۹۲ و ۵۰۲؛ زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۳۱۸۸ و طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۸۷) و یا ضد قهرمانانی انسانی چون زادشم (پور افراسیاب)، قاموس (یکی از شش سردار تورانی در نبرد با ایرانیان در زمان پادشاهی نوذر)، جزایر عاد، شامه‌جادو، پسران حبیب عطار و سر برهنه تبسی‌اند، که بیشتر آنان یا جادوگرند یا توسط جادوگران، حربه‌بند شده‌اند (به ترتیب ← زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۹۱-۸۲۳؛ صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۲۰؛ منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۸: ۴، ۳۰ و ۳۷۱؛ طرسوسی، ۱۳۸۰: ۴۱۸/۱ و قصه حمزه، ۱۳۴۷: ۳۵۲).

در برخی طومارهای نقالی شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی متأخر، تنها سلاحی که می‌توان با آن، موجوداتِ زبان‌بارِ روئین‌تن را از پای درآورد، تیغ تهمورث است. در منظومه زال و مقاتل‌دیو، با دیوی روئین‌تن به نام «مقاتل‌دیو» روبه‌رو هستیم که هیچ حربه‌ای بر او کارگر نیست. زال، پس از رفتن به قصری زرین، لوحی سنگی را می‌بیند که بر روی آن، از زبان تهمورث دیویند نوشته شده است: چاره کشتن مقاتل‌دیو روئین‌تن، به کارگیری تیغ زرینی است که برای تو به یادگار گذاشته‌ام. زال پس از بیرون آوردن آن شمشیر زرین، به نبرد مقاتل‌دیو می‌رود و در آن نبرد:

[زال] بکردش به طهمورث او آفرین برآورد شمشیر از روی کین
بزد بر کمر بند آن نابکار به دو نیمه کردش به سان خیار
(تهمت‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۷۴-۱۸۱)

در یکی از طومارهای نقالی، جادوگری به نام «زاغ» در لشکر بهمن حضور دارد که با زابلیان ستیز می‌کند. پهلوانان زابلی به علت این‌که زاغ جادو خود را طلسم‌بند کرده و هیچ سلاحی بر او کارگر نیست، از نبرد با او ناتوان‌اند؛ از این‌رو، زال از سیمرغ یاری می‌طلبد و سیمرغ به او می‌گوید: فقط با خنجر تهمورث که در طلسم جمشید است و جهانگیر، پور رستم، باید آن را از طلسم بیرون آورد، می‌توان زاغ را کشت (صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸۱۷-۸۲۹).

در زرین‌قبانامه شاهد تکرار همین مضمون هستیم. در این منظومه، این‌بار با پیری جادوگر روبه‌رویم که هیچ اسلحه‌ای بر او کارگر نیست؛ پس سیمرغ به زال می‌گوید تنها حربه‌ای که او را از پای درمی‌آورد، تیغ تهمورث است که اکنون در طلسمی در زیر کوه کمهران است (زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۹۶۴). در طوماری نقالی نیز یکی از نوادگان دیو سفید به نام «گلوبنددیو»، روئین‌تن است و این‌بار، آذربرزین با «عقرب تهمورثی» موفق می‌شود سر از تن او جدا کند (صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹۱۰-۹۰۶).

۴. درباره روئین‌تنی جمشید ← زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۱۵۲.

۴-۲. باطل السحر

از آنجا که تهمورث دیوبند، به واسطه نبردش با دیوان و جادوان، بارزترین چهره ضد اهریمنی متون اساطیری و حماسی ایرانی است،^۵ از این روی، ابزار منتسب به او نیز در متون نقلی و ادبیات عامه، در راستای همین خویش کاری، بر علیه جادوان به کار گرفته می شود. در طومارهای نقلی شاهنامه بارها به بازوبندی منتسب به تهمورث که «هفت دانه لعل» بر آن است و خاصیت ضد جادو دارد، اشاره شده است:^۶

– سام چون هفت دانه لعل طهمورث در بازو داشت، جادویی بر وی کار نمی کرد (طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۹۱).

– هر چند آن پلید لعین [= زنده جادو]، افسون خواند بر پهلوان [= سام]، هیچ اثری نکرد و از برکت هفت دانه لعل طهمورثی که در بازو داشت، سحر و جادو بر او کارگر نشد (شاهنامه هفت لشکر، ۱۴۰۰: ۱۵۷).

– [گرشاسب] لوحی دید از زبرجد که با خطوط برجسته بر آن نقش کرده اند ... : صفای مقدمت، یک جفت بازوبند و خنجر من که هر دو باطل السحر است بردار و چون نزد تو باشد، سحر ساحران عالم بر تو اثر نکند (زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۶۱).

علاوه بر این بازوبند لعل نگار، برای تیغ تهمورث نیز خاصیت سحرگشایی و باطل السحری در نظر گرفته اند. در یکی از طومارها، آذربرزین می گوید:

... و عقرب طهمورثی تیغ من، سحرگشاست و تنها حربه ای است که به دیوان و ساحران کار می کند (صداقت نژاد، ۱۳۹۵: ۹۰۶).

و در طومار دیگری، تهمورث دیوبند بر لوحی زبرجد نوشته است:

صفای قدمت، یک جفت بازوبند و خنجر من که هر دو باطل السحر است بردار! (زریری اصفهانی، ۱۳۹۶: ۶۶۱).

در سامنامه نیز، آن گاه که سام، رویاروی «لجلاج جادو» می ایستد و با شمشیر تهمورثی قصد نبرد با او را دارد، می گوید:

همین تیغ از بهر جادوگشان
رسانید بر من شه راستان
(سامنامه، ۱۳۹۲: ۴۶۵)

در یکی از طومارهای نقلی نیز، رستم در خان چهارم، با تیغ تهمورثی، زن جادو را می کشد:

رستم، خنجر تهمورثی را کشید و آن زشت روی را به دو نیم کرد که دنیا، تیره و تار شد؛ گویا زمین و زمان به هم ریخت (سعیدی، ۱۳۹۹: ۴۵۵/۱).

شاید به خاطر همین خاصیت ضد جادویی و اهریمن ستیزی تیغ تهمورث است که در یکی از قصه های بلند عامیانه، این تیغ در کنار رزم افزارهایی که منتسب به پیامبران است ذکر شده است: امیر فرمود تا صندوق سلاح او را حاضر کردند ... اول هفت پیراهن یوسف را که از حریر بود پوشید، بعد از آن، خفتان یوشع نبی را در بر کرد و در بالای خفتان، زره تنگ حلقه داوودی را در

۵. پیش تر در انتهای بخش «چرا تیغ تهمورث؟» بدان اشاره کردیم.

۶. درباره گوهر به بازو بستن پهلوانان و خاصیت ضد جادویی آن ← آیدنلو، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۶.

برکرد. ساعدبنده و زانوبند و هفت هیکل حضرت اسمعیل را حمایل گردانید، کمر کیانی را بسته، خنجر طهمورثی در بالای کمر زده، ترکش اسحاق نبی را بسته ... (منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۸: ۵۰۸).

۳-۴. دیوگشی

از کهن‌ترین منبعی که نام تهمورث در آن آمده، یعنی *یشتها*، تا منابع پهلوی و تاریخی پس از اسلام، همگی به اتفاق، به شکست دیوان توسط تهمورث اشاره کرده‌اند. این روایات نبرد تهمورث با دیوان، در منابع تاریخی و حماسی پس از اسلام با طول و تفصیل بیشتری بیان شده و تقریباً در همگی این منابع، از لقب دیوبند برای او استفاده شده است. به‌واسطه همین دیوبندی تهمورث است که در متون متأخر پهلوانی و نقالی، یکی از کارکردهای تیغ تهمورث، «دیوگشی» است؛ برای نمونه، با آنکه در شاهنامه فردوسی، در نبرد رستم با دیو سپید، هیچ‌گونه اشاره‌ای به تیغ تهمورث نشده است، ولی نقالان و قصه‌پردازان ترجیح داده‌اند که رستم با خنجر تهمورث، دیو سپید را از پای درآورد:

[رستم] با لختِ گرشاسبی یک پای آن عفریت را قطع کرد. دیو سفید با تهمتن درآویخت، هر چه سحر کرد اثر نکرد ... رستم با خنجر طهمورث دیوبند، تهیگاه دیو را شکافت؛ او را به درک فرستاد» (نثر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۸: ۱۳۹).^۷

در منظومه *زال و مقاتل دیو*، و روایت نقالی‌ای که ظاهراً از روی این منظومه، ساخته و پرداخته شده است، زال، مقاتل دیو را با تیغ تهمورث می‌کشد (← تهمتن‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۸۱ و محجوب، ۱۳۸۶: ۱۱۰۶-۱۱۱۱) و آذربرزین نیز در یکی از طومارهای نقالی، با عقرب تهمورثی، سر از تن گلوبنددیو جدا می‌کند (صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹۱۰).

در یکی از قصه‌های بلند عامیانه نیز، آن‌زمان که اسکندر در سرزمین مهکال، اسیر دیوان است و در مقابله با آنان درمانده شده است، پیری یاریگر به نزد پوران‌دخت می‌آید و سلاح تهمورث دیوبند را به او می‌دهد (← طرسوسی، ۱۳۷۴: ۴۶۲/۲-۴۶۳).

گرچه بین دیو و اژدها تفاوت‌هایی بنیادین وجود دارد، ولی اگر به واسطه برخی اشتراکات کارکردی و ظاهری آن دو، با مسامحه به آن بنگریم، کارکرد دیوگشی تیغ تهمورث، به اژدهاکشی نیز سریان می‌یابد و در این طومارها شاهد آن هستیم که پهلوانان، اژدها را نیز با تیغ تهمورث می‌کشند. یک نکته قابل توجه در یکی از طومارهای نقالی این است که آخرین کشتن و خون‌ریزی در بخش پهلوانی شاهنامه، یعنی داستان بهمن نیز، توسط تیغ تهمورث صورت می‌پذیرد؛ آنجا که آذربرزین، هم‌زمان، گردن اژدها و سر بهمن را با عقرب تهمورثی جدا می‌کند:

در همان هنگام که [اژدها]، بهمن را در قاب دهان داشت، آذربرزین خود را به او رسانید و با استفاده از فرصت، با یک برش عقرب طهمورثی، گردن اژدها را همراه سر بهمن از پیکر جدا کرد و با یک ضربه، هم به سوگندش که هیچ‌گاه شمشیر بر روی بهمن نکشد، وفا کرد و هم ایران را از ظلم ظالمی قهار رهایی بخشید و هم قاتل پدر و جدش را به کیفر رسانید (صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹۵۷).

۷. همچنین برای نمونه‌های دیگر ← سعیدی، ۱۳۹۹: ۴۶۰/۱ و شاهنامه هفت لشکر، ۱۴۰۰: ۲۷۲-۲۷۳

۵. پدیده «انتقال کارکرد» در داستان‌های «تیغ تهمورث»

یکی از مهم‌ترین موضوعات رایج در اساطیر و تواریخ، پدیده «انتقال صفات و کارکردهای شخصیت‌ها»^۸ است؛ بدین معنی که خویش‌کاری‌ها و صفات یک شخصیت اسطوره‌ای یا تاریخی، به عللی چون شباهت، نزدیکی، خویشاوندی، همنشینی، جانشینی و هم‌زمانی شخصی دیگر با او، به آن شخص دوم انتقال می‌یابد؛ برای نمونه، بین جمشید و کیخسرو (← مرتضوی، ۱۳۸۴: ۲۰۸، آیدنلو ۱۳۸۳: ۲۴-۵ و آیدنلو، ۱۳۹۸: ۵۱-۲۳)، جمشید و سلیمان (← قائمی، ۱۳۹۳: ۱۲۲، پاشایی، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۹)، مسیح و سیاوش (← آیدنلو، ۱۳۸۸: ۹-۴۴)، کیخسرو و کوروش (← خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۱۵۸-۱۷۰)، دیاکو و کیکاوس (همان، ۱۳۸۱: ۲۵۳-۲۵۴) و ... در برخی خویش‌کاری‌ها و صفات، شاهد پدیده انتقال کارکرد هستیم. در داستان‌های مربوط به تیغ تهمورث نیز بارها این انتقال کارکرد شخصیت‌ها صورت می‌پذیرد؛ به گونه‌ای که گاهی این تیغ به جمشید، گاهی به سلیمان و گاهی نیز به کیومرث منتسب می‌شود.

شاخص‌ترین چهره اساطیری‌ای که پدیده انتقال صفات و کارکردها، بین او و تهمورث صورت پذیرفته، «جمشید» است. در بیشتر منابع، جمشید، برادر و جانشین تهمورث است (فرنج‌دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۹، طبری، ۱۳۷۵: ۷۶؛ بلعی، ۱۳۸۶: ۱۷۷؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۱۸؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۵۷ و ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۰) و در منابعی معدود، پسر او (← فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۱/۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۷۸/۱ و مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۱). این خویشی و جانشینی سبب شده است که برخی صفات و کارکردهای این دو، به یکدیگر انتقال یابند؛ برای نمونه، کارکرد «زیناوندی» تهمورث و ارتباطش با سلاح (که در کهن‌ترین منابع بدان اشاره شده است)، بعدها در متون تاریخی و حماسی پس از اسلام به جمشید انتقال یافته و او، مبدع و سازنده سلاح معرفی شده است^۹ و بالعکس، صفت «زیبایی» که در *اوستا*، از بین پادشاهان پیشدادی فقط برای جمشید آمده (← *وندیداد*، ۱۳۸۵: ۲۰۹/۱ و ۲۰۴، ۲۰۳)، بعدها در کتاب *پهلوی مینوی خرد*، برای تهمورث ذکر شده است؛ درحالی که هیچ منبعی به زیبایی تهمورث اشاره نکرده است (← *مینوی خرد*، ۱۳۵۴: ۴۳). نمونه دیگر پدیده انتقال بین جمشید و تهمورث، ماجرای «بدعت بت‌پرستی» است. بنا بر برخی منابع، بت‌پرستی در زمان تهمورث آغاز شد؛ بدین طریق که: «وبایی عظیم پدید آمد. پس هر کس را عزیزی کناری می‌شد، صورتی می‌ساخت مانند او تا پدیدار او خرسند می‌گشت. پس این معنی عادت و مستمر شد» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۲۹ و نیز ← *مجمل‌التواریخ و القصص*، ۱۳۸۹: ۸۹)؛ این درحالی است که مرشد عباس زریری در *طومار نقالی خود*، بدعت بت‌پرستی را به دوران جمشید منتسب می‌دارد (۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۳). این گونه «پدیده انتقال» بین تهمورث و جمشید باعث شده است که در *طومارهای نقالی*، گاهی محل نگهداری تیغ تهمورث، به جای دقینه یا طلسم تهمورث، در طلسم جمشید دانسته شود؛ و حتی بالاتر از آن، این تیغ، به جمشید منتسب گردد. برای نمونه، در یکی از *طومارهای نقالی*، جهانگیر، پسر رستم، برای به دست آوردن خنجر تهمورث به طلسم جمشید می‌رود

۸. این نام‌گذاری، از نویسنده این جستار است.

۹. در همین مقاله، در بخش «چرا تیغ تهمورث؟» بدان پرداختیم.

(صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸۱۷-۸۲۹) و در یکی از قصه‌های بلند عامیانه فارسی، مختار، یار و همراه سیدجنید، تیغ تهمورث را در گنج جمشید می‌یابد (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۲۷۵-۲۷۷). در منظومه *سام‌نامه* نیز وقتی سام، پای در طلسم جمشید می‌نهد، با کالبد بی‌جان تهمورث که بر تختی فیروزه‌رنگ قرار گرفته و شمشیری در کنار اوست، مواجه می‌شود. بر روی لوحی زرین که آنجاست، از زبان تهمورث نوشته شده است:

.....
 که از توست این نغز تیغ پزند
 ببد و ز دیوان، جهان پاک کن
 تن عادیان را از این چاک کن
 (سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۴۲۳)

نکته قابل تأمل اینجاست که در ادامه داستان، از این شمشیر سحرگشای تهمورث، با عنوان تیغ جمشید یاد می‌شود:

بزد دست بر تیغ جمشید شاه کزو خون فشاندی به خورشید و ماه
 به دست آوردست شمشیر جم دل مرگ از تیغی وی دژم
 (همان: ۴۳۷)
 (همان: ۴۵۶)

ظاهراً همین پدیده انتقال باعث گردیده در طوماری نقالی که به تقلید از منظومه پهلوانی *زال* و *مقاتل* دیو نوشته شده است، زال برای کشتن دیوی روئین‌تن، تیغ جمشید را از طلسم جمشید بیرون آورد و با آن، دیو را بکشد (محبوب، ۱۳۸۶: ۱۱۰۶-۱۱۱۱)، درحالی که در منظومه *زال* و *مقاتل* دیو، سلاحی را که زال از طلسم جمشید بیرون می‌آورد، نه تیغ جمشید، بلکه شمشیر زرین و سحرگشای تهمورث است (تهمت‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۷۴-۱۸۱).

گاهی داستان سرایان، در پدیده انتقال، پا را از این هم فراتر نهاده‌اند و طلسم جمشید و تیغ جمشیدی را که خود، انتقالی از طلسم و تیغ تهمورث است، به سلیمان^۴ منتسب کرده‌اند. علت این انتقال، همسانی‌ای است که برخی ایرانیان بین جمشید و سلیمان دانسته‌اند (← دینوری، بی‌تا: ۶۵۲؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۴۷۴ و ثعالی، ۱۳۶۸: ۱۳). در یکی از طومارهای نقالی *شاهنامه*، نقال / کاتب، نقل رفتن جهانگیر به «طلسم جمشید» و آوردن خنجر تهمورث از آنجا را می‌کند، ولی در ادامه داستان، ناگهان به جای طلسم جمشید، از «طلسم گلریز سلیمان» نام می‌برد:

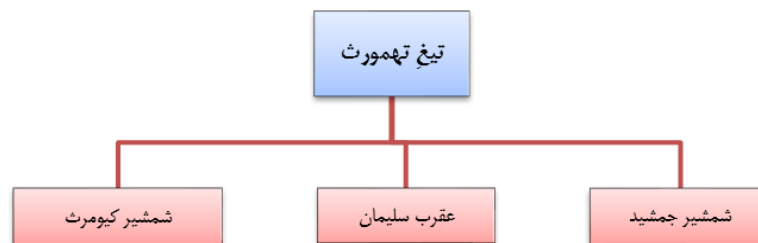
فرزند! سیمرغ فرموده است که تنها کسی که می‌تواند علاج جادوان را بنماید، جهانگیر است که باید ابتدا، طلسم سلیمان را بشکند و سلاح سحرگشای طهمورث دیوبند را از طلسم بیرون آورد و فقط به وسیله آن سلاح است که می‌توان شرّ «زاغ» و جادوگران را از سر مردم دفع کرد.
 (صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸۲۵)

در *حمزه‌نامه* قهوه‌خانه‌ای نیز حمزه صاحبقران با «عقرب سلیمانی» که پیش‌تر، از آن با عنوان *لامعه* یاد شده بود (مشهدی باقر بازاری، ۱۴۰۱: ۳۶۹)، سمندوی دیو هزاردست را به دو نیم می‌کند (همان: ۴۶۱) که به عقیده نگارنده، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که همان تیغ تهمورثی/جمشیدی است که به عقرب سلیمانی تغییر یافته است؛ زیرا در طومارهای نقالی، واژه

عقرب، برای تیغ تهمورث به کار رفته است نه شمشیر سلیمان؛^{۱۰} همچنین تنها شمشیر سحرگشایی که در طومارهای نقالی و قصه‌های بلند عامیانه فارسی از آن یاد شده است، شمشیر سحرگشای تهمورث/جمشید است که بعدها به پهلوانانی چون گرشاسب و سام و رستم و ... رسیده است. از آنجا که در قصه‌های بلند عامیانه (به‌خصوص قصه‌ای چون قصه امیرحمزه که شخصیت اصلی آن، عرب است) عناصر دینی، ظهور و بروز بیشتری می‌یابند و اندک‌اندک جای عناصر ملی را می‌گیرند، از این‌روی، به نظر می‌رسد بنا بر همسان‌انگاری سلیمان و جمشید، «عقرب سلیمانی»، دینی‌شده «شمشیر جمشید» است، و شمشیر جمشید نیز بنا بر پدیده انتقال، تغییر یافته «عقرب تهمورثی».



در روایات داراب هرمزدیارد، روایتی کهن، احتمالاً از مأخذی پهلوی، درباره سواری گرفتن تهمورث از ابلیس و ترس او در هنگام فرود آمدن از البرز و برملا ساختن این راز توسط زن تهمورث و استفاده ابلیس از این ضعف تهمورث و انداختن و کشتن او آمده است (داراب هرمزدیارد، بی تا، ۲۱۱-۲۱۵) که در آثار الباقیه ابوریحان، این روایت (بنا بر پدیده انتقال) به کیومرث نسبت داده شده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۱). این سابقه انتقال کارکرد/صفت تهمورث به کیومرث را نیز در یکی از منظومه‌های پهلوانی متأخر، راجع به تیغ تهمورث شاهدیم. در این منظومه، سیمرغ به زال می‌گوید: «شماس یزدان پرست»، پیری است جادوگر که هیچ اسلحه‌ای بر او کارگر نیست مگر تیغ تهمورث دیوبند که اکنون در طلسمی است که در زیر کوه کمهران، توسط تهمورث بسته شده است. در ادامه داستان، شبی کیومرث به خواب زال می‌آید و به او می‌گوید: یک دست اسلحه از من، نسل به نسل به تهمورث رسیده است و اکنون آن اسلحه توسط تهمورث، در طلسم گذاشته شده است که با آن می‌توان شماس یزدان پرست را از پای درآورد (زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۹۱۴-۸۹۴). درحقیقت، در این داستان، ابتدا سخن از تیغ تهمورث است ولی بعد از آن، تیغ سحرگشای تهمورث، از آن کیومرث دانسته می‌شود.



پدیده انتقال در تیغ تهمورث

۱۰. برای نمونه ← صداقت‌نژاد، ۱۳۹۵: ۹۰۶ و ۹۰۸.

۶. نتیجه

هر چند تیغ تهمورث، که یکی از رایج‌ترین رزم‌افزارهای شگرف در متون نقالی و قصه‌های بلند عامیانه است، مابازایی اساطیری ندارد و در حماسه‌های اصیل پارسی و منابع تاریخی نیز سخنی از آن به میان نیامده است، ولی ساخت و پرداخت آن، بر اساس منطق اساطیری-حماسی بنا نهاده شده است. درحقیقت، از آنجا که در یک سنت اساطیری، هر چیز یا هر کس که به زمان نخستین و آغازین نزدیک‌تر باشد، از قدرت مانایی و جادویی بیشتری برخوردار است؛ از این‌روی، تیغ سحرگشای رایج در قصه‌های عامیانه، به یک شاه‌پیشدادی، که همان تهمورث است، نسبت داده شده است؛ شاهی که در متون اوستایی و پهلوی، ملقب به زیناوند است و خود، نماد اعلای مبارزه با دیوان و اهریمنان جادوکیش است.

تیغ تهمورث که مهم‌ترین کارکردهایش، کشتن جادوان، روئین‌تنان اهریمنی و دیوان است، در سنت‌های نقالی، فقط به پهلوانان خاندان رستم اختصاص دارد که علت آن، ارث‌بری این خاندان از جنبه پهلوانی تهمورث است. گرچه در حماسه‌های اصیل پارسی، هیچ‌گونه پیوند نسبی میان خاندان رستم و تهمورث نیست، ولی از آنجا که در متون نقالی شاهنامه، جد اعلای خاندان رستم، «بلیان»، پسر تهمورث انگاشته شده است، پس جای شگفتی نیست که این تیغ، به دست پهلوانان این خاندان باشد. اگر هم در قصه‌های ماجراجویانه-حماسی بلند فارسی، معدود پهلوانانی را می‌بینیم که دارای تیغ سحرگشای تهمورث‌اند، اینان، پهلوانانی هستند که بسیاری از اعمال و خویش‌کاری‌هایشان، برگرفته از داستان‌ها و پهلوانی‌های رستم است و از آن‌ها الگوبرداری شده است.

در متون نقالی و قصه‌های بلند عامیانه، این تیغ، گاهی به کیومرث، جمشید و سلیمان^۴ نیز منتسب شده است که علت آن، پدیده انتقال صفات و کارکردهای شخصیت‌هاست؛ بدین معنی که به عللی چون شباهت، نزدیکی، خویشاوندی، همنشینی، جانشینی و هم‌زمانی این شخصیت‌ها با یکدیگر، مالکیت تیغ تهمورث به آن‌ها نیز انتقال یافته است.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۳)، «جام کیخسرو و جمشید»، نامه پارسی، ش ۳۵، ۵-۲۴.
- _____ (۱۳۸۶الف)، «رزم‌افزار موروثی و سنگین پهلوان در سنت حماسی ایران»، شاهنامه‌پژوهی (دفتر دوم)، با نظارت محمدرضا راشد محصل، مشهد، آهنگ قلم، ۳۰-۴۹.
- _____ (۱۳۸۶ب)، «ذوالفقار، از تاریخ تا افسانه (ویژگی‌های داستانی ذوالفقار در فرهنگ و ادب ایران)»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، دوره ۱، ش ۳، ۱۱۵-۱۴۲.
- _____ (۱۳۸۸)، «سیاوش، مسیح^۵ و کیخسرو (مقایسه‌ای تطبیقی)»، پژوهش‌های ادبی، سال ۶، ش ۲۳، ۹-۴۴.
- _____ (۱۳۸۹)، «بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی»، مطالعات داستانی، ش ۲، پیاپی ۱، ۵-۳۶.
- _____ (۱۳۹۰الف)، «ویژگی‌های روایات و طومارهای نقالی»، بوستان ادب، سال سوم، ش ۱، پیاپی ۷، ۱-۲۷.
- _____ (۱۳۹۰ب)، «چهار ترکیب فوت‌شده از فرهنگ‌ها در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، ش ۴، ۱۳۳-۱۴۵.
- _____ (۱۳۹۳)، «مشابهات حماسه ارمنی دلاوران ساسون و شاهنامه»، جستارهای ادبی، سال ۴۷، ش ۱، ۱۸۵-۴۱.

- _____ (۱۳۹۶)، «چند نکته و بن‌مایه داستانی حماسی - اساطیری در یک طومار نقالی کهن ترکی»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال ۱۳، ش ۱، پیاپی ۲۳، ۲۸-۱۳.
- _____ (۱۳۹۸)، «چند نکته، سند و آگاهی تازه درباره جام جمشید و کیخسرو»، مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال ۱، ش ۱، ۲۳-۵۱.
- ابن اثیر (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، ج ۱، تهران، اساطیر.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- ابن بلخی (۱۳۸۵)، فارس‌نامه، چاپ گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، اساطیر.
- اتونی، بهروز و بهزاد اتونی (۱۴۰۱)، «خویش و تجلی انواع نمادهای آن در شاهنامه نقالان»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲۳، ش ۵۵، ۱-۲۳.
- اسدی طوسی (۱۳۸۹)، گرشاسب‌نامه، چاپ حبیب یغمایی، تهران، دنیای کتاب.
- الباده، میرچا (۱۳۸۹)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، فردوسی‌نامه، ج ۱، تهران، علمی.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱)، اساطیر هند، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، تاریخ بلعمی، چاپ ملک‌الشعرا بهار و محمد پروین گنابادی، تهران، هرمس.
- بهرامی، ایرج (۱۳۸۵)، روئین‌تنی و جاودانگی در اساطیر، تهران، زوآر و ورجاوند.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، آثارالباقیه، ترجمه اکبر داناپرست، تهران، امیرکبیر.
- پاشایی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «مقایسه جمشید جم با سلیمان پیامبر»، آفتاب/اسرار، سال ۳، ش ۱۰، ۵۴-۵۹.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۴۵)، «زین‌ابزار گرز»، بررسی‌های تاریخی، ش ۵ و ۶، ۱۹-۳۱.
- پیچ، ری (۱۳۸۴)، اساطیر اسکاندیناوی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- تهمتن‌نامه (۱۳۹۸)، زال و مقاتل دیو؛ چاپ رضا غفوری، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار و علمی و فرهنگی.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نقره.
- جعفری دهقی، محمود و مجید پوراحمد (۱۳۹۲)، «گرز گاوسر فریدون و منشاء آن»، ادب فارسی، دوره ۳، ش ۲، پیاپی ۲، ۳۹-۵۷.
- حمره اصفهانی (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۶۶)، «ببر بیان (روئین‌تنی و گونه‌های آن)»، ایران‌نامه، ش ۲۲، ۲۰۰-۲۲۷.
- _____ (۱۳۸۶)، حماسه؛ پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱)، سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران، افکار.
- _____ (۱۳۷۴)، «کیخسرو و کوروش»، ایران‌شناسی، سال ۷، ش ۲۵، ۱۵۸-۱۷۰.
- خواندمیر (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب‌السیر، چاپ محمد دبیرسیاقی، ج ۱، تهران، خیام.
- داراب هرمزديارد (بی‌تا)، روایات داراب هرمزديارد، چاپ رستم اونوالا، بمبئی، بی‌نا.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹)، چاپ محمدتقی راشد محصل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دینوری، ابن قتیبه (بی‌تا)، المعارف، چاپ ثروت عکاشه، قم، دارالمعارف.
- دیویدسون، ه.ر. الیس (۱۳۸۵)، اساطیر اسکاندیناوی، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، اساطیر.
- رستم‌نامه نقالان (۱۳۹۸)، چاپ محمدجعفر یاحقی و فاطمه ماهوان، تهران، سخن.
- روایت پهلوی (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۹)، اساطیر جهان (داستان‌ها و حماسه‌ها)، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، اساطیر.
- زریری اصفهانی، عباس (۱۳۹۶)، شاهنامه نقالان، ویرایش جلیل دوست‌خواه، ۵ ج، تهران، ققنوس.
- زرین‌قیانامه (۱۳۹۳)، چاپ سجاد آیدنلو، تهران، سخن.
- زند و هوومن یسن (۲۵۳۷)، چاپ صادق هدایت، تهران، جاویدان.
- سام‌نامه (۱۳۹۲)، چاپ وحید رویانی، تهران، میراث مکتوب.

- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۴)، «گرز نیای رستم»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۲۷، ش ۱۱۵، ۳۳۳-۳۳۸.
- سعیدی، سیدمصطفی (۱۳۹۹)، *طومار شاهنامه*، ج ۱، تهران، خوش‌نگار.
- سودگرنامه (۱۳۹۹)، ترجمه پورچیستا گشتاسبی اردکانی، تهران، روزآمد.
- شاهنامه هفت لشکر (۱۴۰۰)، چاپ محمد جعفری قنواتی و زهرا محمدحسینی صغری، تهران، خاموش.
- صداقت‌نژاد، جمشید (۱۳۹۵)، *طومار کهن شاهنامه فردوسی* تهران، دنیای کتاب.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- طرسوسی، ابوطاهر (۱۳۸۰)، *ابومسلم‌نامه*، چاپ حسین اسماعیلی، ج ۱، تهران، معین، قطره و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- طرسوسی، ابوطاهر محمد (۱۳۷۴)، *داراب‌نامه*، چاپ ذبیح‌الله صفا، تهران، علمی-فرهنگی.
- طومار نقلی شاهنامه* (۱۳۹۱)، چاپ سجاد آیدنلو، تهران، به‌نگار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، چاپ جلال خالقی مطلق، ج ۱، نیویورک. بایلوژیکا پرشیک.
- فرنیغ‌دادگی (۱۳۸۵)، بندهش، گزارده مهرداد بهار، تهران، توس.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۳)، «بررسی متن‌شناختی جایگاه سلیمان^ع در روند تکوین حماسه‌های ایرانی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره ۶، ش ۴، ۱۳۶-۱۱۷.
- _____ (۱۳۹۱)، «اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر»، *ادب‌پژوهی*، ش ۲۱، ۸۹-۱۱۰.
- قصرالدشتی، علی‌فرزانه و گلناز قلعه‌خانی (۱۳۹۹)، «سلاح آیینی اژدهاکشی»، *ادبیات پهلوانی*، سال چهارم، ش ۷، ۱۸۷-۲۰۰.
- قصه حمزه (۱۳۴۷)، چاپ جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران.
- گاردنر، ج.ف. (۱۳۸۵)، *اسطوره‌های رومی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- گردیزی، ابوسعیدعبدالحی (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- مبارک‌شاه، محمد بن منصور (۱۳۴۶)، *آداب الحرب و الشجاعة*، چاپ احمد سهیلی خوانساری، تهران، شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- مجم‌التواریخ و القصص (۱۳۸۹)، چاپ ملک‌الشعرای بهار، تهران، اساطیر.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *ادبیات عامه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، چشمه.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴)، *مکتب حافظ*، تبریز، ستوده.
- مرزبان فارسی، رفیع‌الدین (۱۳۹۹)، *فرامرزننامه کوچک*، چاپ ابوالفضل خطیبی و رضا غفوری، تهران، سخن.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۸۲)، *مروج‌الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- مشهدی باقر بازاری (۱۴۰۱)، *افسانه قهوه‌خانه*، چاپ معصومه طالبی، تهران، خاموش.
- مشکین‌نامه (۱۳۸۶)، طومار نقالی حسین بابا مشکین، چاپ داود فتحعلی بیگی، تهران، نمایش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- منوچهرخان حکیم (۱۳۸۸)، *اسکندرنامه*، چاپ علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، سخن.
- مینیوی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نثر نقلی شاهنامه* (۱۳۹۸)، چاپ رضا غفوری، تهران، آرون.
- وندیاد* (۱۳۸۵)، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، ج ۱، تهران، بهجت.
- هفت لشکر (۱۳۷۷)، چاپ مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هفت منظومه حماسی (۱۳۹۴)، «بیر بیان»، چاپ رضا غفوری، تهران، میراث مکتوب.
- یسنا (۱۳۸۷)، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، ج ۱، تهران، اساطیر.
- یشتها (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود، ج ۲، تهران، اساطیر.

Reference

- Asadi Toosi, (2010), *Garshasab-Nameh*, Habib Yaghmayi, Tehran, World of Books. (In Persian)
- Atooni B& Behzad Atooni ,(2022), Self and the use of its various symbols in the Shahnameh of storytellers, *Kavosh-nameh*, Volume 23, Issue 54, 1-23. (In Persian)
- Aydenloo S. (2004). "Cup of Jamshid and Keyxosro", *Persian letter*, 35, 5-24. (In Persian)
- (2007 A), "Inherited and heavy weapon of warrior in Iran's epic tradition", *Shahnameh study* (2nd book), under the supervision of Mohammad Reza Rashed Mohassel, Mashhad, Ahang Qalam, 30-49. (In Persian)
- (2007 B), "Dholfagâr, From History to Legend (Fictional Features of Dholfagâr in Iranian Culture and Literature)", *research on Mystical literature*, Volume 1, Issue 3, 115-142. (In Persian)
- (2009), "Siavash, Jesus Christ and Keikhosrow (A Comparative Study)", *Literary Research*, 23, 9-44. (In Persian)
- (2010), "Survey and Analysis of Some Heroic Customs in Epic Texts", *Narrative studies*, 2, 5-36. (In Persian)
- (2011 A), "Features of Scrolls and Tales of Naqqâli (Narration)", *Journal of poetry study*, Volume 3, Issue 1 - Serial Number 1, 1-27.
- (2011 B), Four deceased combinations of dictaonary in Shahnameh", *Namah Farhangistan*, 4, 133-145. (In Persian)
- (2014), "The Armenian Epic (Heroś of Sâson) and Shâhnâme", *New literary studies*, 185, 1-41. (In Persian)
- (2017), "A few epic mythical points and motifs in an old Turkish scroll:", *Epic literature*, Volume 13, Issue 1 - Serial Number 23 , 13-28. (In Persian)
- (2019), "A few points, documents and the new knowledge about the Cup of Jamshid and Keyxosro", *Asian culture and art studies*, 1, 23-51. (In Persian)
- Bahrani I, (2006), *invulnerability and immortality in mythology*, Tehran, Zavar & Verjavand. (In Persian)
- Balami A, (2007), *Balami History*, published by Malek al-Shoari Bahar & Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran, Hermes. (In Persian)
- Biruni A, (2007), *Asar al-Baqiyeh*, translated by Akbar Danaparast, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)
- Darab Hormozd-yar, (No date), *Narrations of Darab Hormozdyard*, Rostam Onwala Press, Bombay. (In Persian)
- Davidson H.R, (2006), *Scandinavian mythology*, translated by Mohammad Hossein Bajelan Farrokhi, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Dinvari, Ibne Qotaybe, (No date), *Al-Maaref*, serwat Okasheh, Qom, Dar al-Maaref. (In Persian)
- Ebne Balkhi, (2006), *Fars-nameh*, Edited by Guy Listrange and Reynolds Allen Nicholso, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Eliade M, (2010), *Treatise on the history of religions*, translated by Jalal Sattari, Tehran, Soroush. (In Persian)

- Enjavi Shirazi A ,(1990), *Ferdowsinamah*, Tehran, Scientific (Elmi). (In Persian)
- Eyons V, (2002), *Mythology of India*, translated by Mohammad Hossein Bajelan Farrokhi, Tehran, Mythology. (In Persian)
- Faranbaq Dadegi, (2006), *Bondahesh*, With the effort of Mehrdad Bahar, Tehran, Tous. (In Persian)
- Ferdowsi A, (1987). *Shah- nameh*. Edited by Jalal khaleghi motlaq. New york, .Bibliotheca Persic. (In Persian)
- Gardner J.F, (2006), Roman Myths, translated by Abbas Mokhber, Tehran, Center. (In Persian)
- Gardizi A, (1984), Gardizi History, published by Abdul Hai Habibi, Tehran, World of Books. (In Persian)
- Hamze Esfahani, (1967), *History of Prophets and Kings*, translated by Jafar Shaar, Tehran, Farhang Iran Foundation. (In Persian)
- Ibn-e Asir (2004), *complete history*, translated by Seyyed Mohammad Hossein Rouhani, vol. 1, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Ibn-e Moskouyeh A (1990), *Tajareb ol-omam*, translated by Abul Qasem Emami, Tehran, Soroush. (In Persian)
- Jaa'fari Dehaqi M & Pourahmad M, (2013), "Fereydūn's Bull-Headed Mace and its Origin", *Persian literary*, Volume 3, Issue 2 , 39-57. (In Persian)
- Khaleqi Motlaq J, (1987), "Babre Biyan (invulnerability and its types)", *Iran-nameh*, Vol. 22, 200-227. (In Persian)
- (2007), *Epic, comparative phenomenology of heroic poetry*, Tehran, Great Islamic Encyclopedia Center. (In Persian)
- (2002), *Ancient words*, by Ali Dehbashi, Tehran, Afkar. (In Persian)
- (1995), "Keykhosrow and Cyrus", *Iranology*, Year 7, Vol. 25, 158-170. (In Persian)
- Khandmir, (2001), *Habib al-Siar history*, published by Mohammad Dabir-siyaghi, vol. 1, Tehran, Khayyam. (In Persian)
- Maghdasi M,(1995), Creation and History, translated by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Tehran, Agh. (In Persian)
- Mahjoub M.J, (2007), Popular Literature of Iran, by Hasan Zolfaqari, Tehran, Cheshme. (In Persian)
- Manouchehrkhan Hakim, (2009), *Eskandar-nameh*, Edited by Alireza Zakavati qaragozlou, Tehran, Sokhn. (In Persian)
- Marzban Farsi R, (2020), *small Faramarz-name*, Edited by Abolfazl Khatibi & Reza Ghafouri, Tehran, Sokhon. (In Persian)
- Mashhadi Baqer Bazari, (2022), *Coffee shop legend*, published by Masoumeh Talebi, Tehran, Khamoush. (In Persian)
- Masoudi A, (2003), *Morouj al-Zahab*, translated by Abolqasem Payandeh, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian)
- Minoye Kherad*, (1975), translated by Ahmad Tafazoli, Tehran, Farhang Iran Foundation. (In Persian)
- Mobarakshah M,(1967), Adab al-Harb va al-Shoja'ah, Ahmad Soheili Khansari, Tehran, Eqbal. (In Persian)
- Mojmal al-Tawarikh va al-Qesas*, (2010), Edited by Malk o-sshoara Bahar, Tehran, Asatir. (In Persian)

- Mortazavi M, (2005), Hafez School, Tabriz, Sotoude. (In Persian)
- Moshkin-nameh*, (2007), Hossein Baba Meshkin's Naqali scroll, With the effort of Davoud Fath Ali Beygi, Tehran, Show (Namayesh). (In Persian)
- Mostofi H, (1967), *Selected history*, published by Abdul Hossein Navaei, Tehran, Amir Kabir. (In Persian)
- Naqqali prose of the Shah-nameh*, (2019), Edited by Reza qafouri. Tehran, Aroun. (In Persian)
- Pahlavi narrative*, (1988), translated by Mahshid Mirfakhrai, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research. (In Persian)
- Pashaei M, (2009), "Comparison of Jamshid Jam with Suleiman the Prophet", *Aftab Asrar*, Year 3, Issue 10, 54-59. (In Persian)
- Pitch R Y, (2005), *Scandinavian Mythology*, translated by Abbas Mokhber, Tehran, Markaz. (In Persian)
- Pordawood I, (1966), "Weapon mace", *historical reviews*, Vol. 5 and 6, 19-31. (In Persian)
- Qaemi F, (2014), "The textual criticism of the Sulayman position and her role in the evolution of the iranian epic", *Textual criticism of Persian literature*, Volume 6, Issue 4 - Serial Number 4, 136-117. (In Persian)
- (2012), "A Mythological Study of the Battle between Mithra and the Initial Cow and Its Relation to the Symbolic Bull-shaped Mace", *literature study*, Volume 6, Issue 21 - Serial Number 21, 89-110. (In Persian)
- Qasrodashti A, & Qal'eKhani G, (2020), "The Ritual Weapon of Killing Dragons in Persian Epics", *Heroic literature*, 7, 187-200. (In Persian)
- Rosenberg D, (2000), *Myths of the world(stories and epics)*, translated by Abdul Hossein Sharifian, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Rostam-nameh Naghalan*, (2019), Edited by Mohammad Jaafar Yahaghi and Fatemeh Mahvan, Tehran, Sokhn. (In Persian)
- Saalabi A M, (1989), *Saalabi History*, translated by Mohammad Fazaeli, Tehran, silver(Noghreh). (In Persian)
- Saidi M,. (2006), *Shahname scroll*, Tehran, Xosh Negar. (In Persian)
- Sam-nameh*, (2018). Edited by V. Royani, Tehran, Written Heritage Publication. (In Persian)
- Sarkarati B, (1975), "The mace of Rostam's fathers", *Tabriz literature college publication*, year 27, no. 115, 333-338. (In Persian)
- Sedaqat Nezhād J,(2016), *Old shāh-Nāmeḥ Scroll*, Tehran, Book World . (In Persian)
- Seven armies*, (1998).,Edited by Mehran .Afshar & Mahdi Madayeni, Tehran, Institute of Humanities. (In Persian)
- Seven epic poems*, (2015), "Babre Biyan", Edited by Reza Ghafouri, Tehran, Written Heritage Publishing Institute. (In Persian)
- Seventh Dinkard*, (2010), published by Mohammad Taghi Rashed Mohassel, Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies. (In Persian)
- Shah-nameh Haft Lashkar*, (2021), edited by Mohammad Jafari Qanawati & Zahra Mohammad Hosna Soqari, Tehran, khamoush. (In Persian)
- Shahnameh storytelling scroll*, (2012), Edited By Sajjad Aydenloo, Tehran,Behangar. (In Persian)

- Soudgarnameh, (2020), translated by Purchista Ghoshtasbi Ardakani, Tehran, Roozamad. (In Persian)
- Tabari M, (1996), *Tabari history*. Translated by Abolqasem Payandeh, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Tahamtan-nameh* (2019), "Zal and Maqatel demon"; Published by Reza Qafouri, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar and Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Tarsousi, Abou Taher,(2001), *Abu Muslim-nameh*, Edited by Hoseyn Esmaili, Tehran, Moin-Qatreh- French Iranian Studies Association. (In Persian)
- Tarsousi A, (1977), *Darab –Nameh*. With the effort of Zabihollah Safa, Tehran, Scientific-cultural. (In Persian)
- The story of Hamzah*, (1968), Edited by Jafar Shoar, Tehran, Tehran University Press. (In Persian)
- Vandidad, (2006), With the effort of Hashem Razi. 2 volumes, Tehran, Behjat. (In Persian)
- Yashtha*, (1998), Translated and explained by Ebahim pour Dawoud, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Yasna*, (1999), Translated and explained by Ebahim pour Dawoud, Tehran, Asatir. (In Persian)
- Zand Vahoman Yasn*, (1978), by Sadegh Hedayat, Tehran, Javidan. (In Persian)
- Zariri Isfahani A, (2017), *shahnāme Naqalan*, With the Effort of Jalil Dustkhah, (Vol. 5), Tehran, qoqnous. (In Persian)
- Zarrin Qaba-nameh*, (2014). Edited by Sajjad Aidenloo, Tehran, Sokhan. (In Persian)